

حسب لغما و لافونتن

محمد کاظم احمدی

اشاره

نوشته‌ای که می‌خوانید، کوتاه شده نوشته‌ای است که می‌توان آن را از سنخ ادبیات تطبیقی دانست. موضوع آن حکایت همیشه آشنای رویاه و کلاغ است که گمان نمی‌رود هرگز کسی خاطره شیرین آن را که در دوره دبستان خود خوانده‌است، از یاد ببرد. ما در تکمیل این مطلب، شعر رویاه و زاغ حبیب یغمایی را با دو شعر دیگر - که حاوی همین مضمون است و قبل از حبیب یغمایی سروده شده است، در ادامه نوشته می‌آوریم.

حبیب یغمایی و لافونتن

یکی از دوستان مطلبی را با عنوان: "همه ما را در مدرسه فریب داده اند!" برایم فرستاد. نویسنده ناشناس در آن مطلب توضیح داده بود، شعر رویاه و زاغ در اصل ترجمه شعری با همین عنوان از لافونتن، شاعر قرن ۱۷ فرانسه، بوده که آن را شادروان حبیب یغمایی به شعر فارسی ترجمه کرده‌است، ولی به عنوان سروده خودش تلقی شده و در نهایت نویسنده گلیله کرده بود که "چرا در تمام این سال‌ها هیچ کس به ما نگفت این شعر سروده یک فرانسوی است؟ و چرا حبیب یغمایی هیچ وقت اعتراف نکرد که آفریننده داستان رویاه و زاغ نیست و فقط آن را به شعر ترجمه کرده است؟! " شما عین آن مطلب را می‌توانید در سایت تفریحی کشفدوزک بخوانید. من به عنوان کسی که به زبان فارسی عشق می‌ورزد و در سرودن شعر و ترجمه نیز مشق می‌کند، لازم دانستم در این خصوص به چند نکته اشاره کنم و قضاوت نهایی را به عهده خوانندگان عزیز بگذارم:

۱. افکار و احساسات انسان و عواطف بشری حد و مرز و زبان و زمان نمی‌شناسد. افراد انسانی در این زمینه‌ها و جوه مشترک زیادی دارند تا آن‌جا که در بسیاری موارد، نه تنها از راه ترجمه، بلکه به اشکال متفاوت، در آثار نویسندگان ملل، به موضوعات مشترکی برمی‌خوریم که از آن به تواتر یاد می‌شود و در این جا مجال ذکر مصداق برای آن‌ها نیست.

۲. خوب است بدانیم لافونتن از نویسندگانی است که وجوه مشترک زیادی با سعدی، شاعر ایرانی، دارد. او با آثار سعدی آشنایی کامل داشته و برخی از آثار خود را از حکایات سعدی اقتباس کرده است. از این رو نوشته‌های وی برای ما ایرانیان و فارسی‌زبانان بسیار مأنوس است، ضمن این‌که انس استاد یغمایی هم با سعدی و آثار او بر کسی پوشیده نیست؛ چه وی خود به اتفاق محمد علی فروغی کلیات سعدی را برای نخستین بار تصحیح و منتشر کرد.

۳. باید دانست که شعر اصولاً قابل ترجمه نیست. زیرا نه تنها صرف و نحو، چگونگی بیان احساسات و عواطف، بلکه قالب شعری هر زبانی هم با زبان دیگر فرق دارد و واژه‌ها و اصطلاحات و مفاهیم، هیچ‌گاه نمی‌توانند آن‌گونه که در نثر جامه عوض می‌کنند و به زبان دوم بر می‌گردند، در نظم نیز نقش آفرینی کنند. ترجمه شعر علاوه بر آشنایی و تسلط بر زبان مبدأ و مقصد، نیازمند هضم و درک کامل موضوع و ذوق شاعری هم هست. به همین دلیل نمی‌توان لفظ ترجمه را برای انتقال شعر از یک زبان به زبان دیگر به کار برد و حتی در اطلاق عنوان "برگردان" هم برای آن باید احتیاط کرد. شما اگر به متن اصلی شعر رویاه و زاغ (به زبان فرانسوی) دست‌رسی داشته باشید و در آن خوب دقت کنید، درمی‌یابید آن‌چه را که زنده یاد

■ حال که پذیرفتیم
شعر رویاه و زاغ ترجمه‌ای
از شعر لافونتن است،
باز هم از ارزش و
اصالت هنری آن چیزی
کاسته نمی‌شود؛ زیرا در
این اثر می‌توان پیوند
میان شاعری فارسی زبان
با شاعری فرانسوی و
نزدیکی افکار و احساسات
آن دورا دید و آن را نقطه
قوت استاد یغمایی و
موجب قدر و منزلت وی
به شمار آورد

حبیب یغمایی به تصویر کشیده، بسیار موجزتر و رساتر از شعر در زبان فرانسه است و با آن‌چه لافونتن حکایت کرده است، تفاوت بسیاری نه در موضوع و محتوا، بلکه در قالب کلمات و نحوه بیان و روایت دارد. خواهید دید جامه‌ای که یغمایی بر قامت مضمون این حکایت دوخته، آن را بسیار دل‌رباتر و زیباتر کرده است. بنابراین، نمی‌توانیم هنر والای زنده یاد حبیب یغمایی را نادیده بگیریم و اثر ماندگار او (رویه و زاغ) را به صرف این‌که وی به ذکر منبع نپرداخته است، زیر سؤال ببریم. به فرض این هم که بپذیریم در این خصوص قصوری رخ داده است، این قصور نه تنها متوجه مترجم و یا مؤلفان و ناشر کتاب‌های درسی نیست، بلکه بیشتر متوجه منتقدان و مترجمان آشنا به زبان مبدأ و مقصدی است که سال‌ها در این خصوص سکوت اختیار کرده‌اند. با همه این تفصیلات، حال که پذیرفتیم شعر رویاه و زاغ ترجمه‌ای از شعر لافونتن است، باز هم از ارزش و اصالت هنری آن چیزی کاسته نمی‌شود، زیرا در این اثر می‌توان پیوند میان شاعری فارسی زبان با شاعری فرانسوی و نزدیکی افکار و احساسات آن دورا دید و آن را نقطه قوت استاد یغمایی و موجب قدر و منزلت وی به شمار آورد.

نباید فراموش کرد که برداشت آزاد و حتی تقلید و اقتباس از موضوعات گوناگون و بازآفرینی آثار هنری نویسندگان، شاعران و هنرمندان دیگر جوامع (حتی در جوامع و زبان مشترک آن‌ها) حق مسلم هر ادیب و هنرمندی است و نه تنها نکوهیده نیست، بلکه بسیار پسندیده هم هست؛ چرا که اعتلای هنر در گرو این امر است. در این مورد خاص باید گفت «ژان دو لافونتن» (۱۶۹۵ - ۱۶۲۱)، ادیب دوران کلاسیسیسم و ابتدای عصر رمانتیسیسم فرانسه، خودش این داستان (رویه و زاغ) و بسیاری از حکایات‌های دیگر خود را که با عنوان «افسانه‌های لافونتن» انتشار داده، از «ازوپ» و «فایدروس»، دو افسانه‌سرای مشهور یونان باستان، و نیز حکایات‌های بیدپای برهمن، قصه گوی هندو، که در کلیله و دمنه یاد شده، و نیز آثار راسین و حتی سعدی شاعر ایرانی خودمان اقتباس کرده و در این داستان‌های کهن روحی تازه دمیده و به شیوه‌ای نو آن‌ها را بازسرای کرده است. نیک می‌دانیم که در دوره کلاسیسیسم، تقلید از قدما و به خصوص ادبای یونان باستان، از اصول پذیرفته شده محسوب می‌شد و آن را مایه کمال آثار هنری می‌دانستند. «افسانه‌های لافونتن» از جمله آثاری است که طبق همین اصل خلق شده و الحق که خواندنی و پندآموز است.

در ادبیات فارسی معاصر هم نمونه‌های این امر را در اشعار زنده یاد قیصر امین پور به وضوح می‌توان دید. قیصر بسیاری از مضامین کهن را در قالب‌هایی نو بیان کرده و اصل آن‌ها را در پاورقی اشعار خود با ذکر نام صاحب اثر آورده‌است.

روباہ و کلاغ

از گلیم خویش پا بیرون منه
این حکایت از «دفتین» گوش ده
بر نشسته بود بر شاخ درخت
آن کلاغ مفلس برگشته بخت
داشت درمنقار یک قطعه پنیر
کامدش نزدیک روباهی چو شیر
بوی طعمه عقلش از سر در ربود
زیر شاخه آمد و لب برگشود
کالسلام ای شاه مرغان ای کلاغ
السلام ای زینت بستان و باغ
السلام ای بلبل هر بوستان
السلام ای ققنس هندوستان
ای پر و بالت چو طاووس بهشت
از هزاران رنگت ایزد بر سرشت
هم چو پر نیکوست گر آواز تو
کی شود طاووس هم پرواز تو؟!
آن کلاغک زین سخن شد در نشاط
خواست تا یکدم نماید قاط قاط
نوک خود بگشود بر عزم سرود
اوفتادش آن چه در منقار بود
روبه آن بگرفت و خورد و شکر گفت
دزمعنی را سپس این گونه سفت
تا که ابله یافت گردد در جهان
مفلسان باشند جمله در امان

منبع

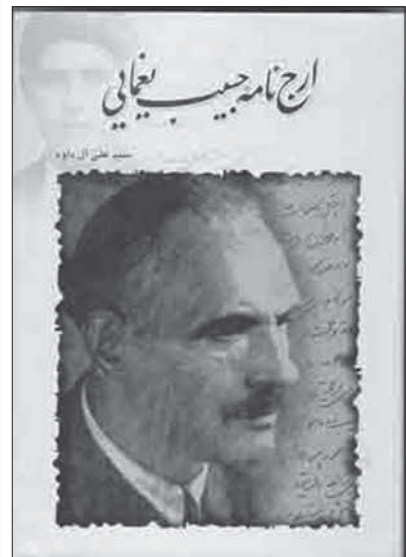
کتاب تحفة نوری اعلم الدوله، به نقل از کتاب فارسی آموز چهارم دبستان، ۱۳۰۳ شمسی. دفتین همان لافوتن است.

کلاغ و روباه

کلاغی به شاخی شده جای گیر
به منقار بگرفته قدری پنیر
یکی روباهی بوی طعمه شنید
به پیش آمد و مدح او برگزید
بگفتا سلام ای کلاغ قشنگ
که آیی مرا در نظر شوخ و شنگ
اگر راستی بود آوای تو
به مانند پره‌های زیبای تو
در این جنگل اندر سمندر بدی
بر این مرغ‌ها جمله سرور بدی
ز تعریف روباه شد زاغ شاد
ز شادی نیلورد خود را به یاد
به آواز کردن دهان برگشود
شکارش بیفتاد و روبه ربود
بگفتا که ای زاغ این را بدان
که هرکس بود چرب و شیرین زبان
خورد نعمت از دولت آن کسی
که برگفت او گوش دارد بسی
چنین چون به چربی نطق و بیان
گرفتم پنیر تو را از دهان

منبع

ایرج میرزا، کتاب فارسی چهارم دبستان، ۱۳۳۰.



لافوتن